

نقد ترجمه‌ها و تفاسیر آیه «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» با تاکید بر نظریه آیت‌الله مشکینی و ابن عاشور

اکبر ساجدی*

چکیده

سوره یوسف حاوی نکات ارزشمند اعتقادی، اخلاقی و تربیتی است. از جمله تعابیری که در این سوره به کار رفته، تعبیر «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» در آیه بیست‌وسوم این سوره است که در پاسخ به تقاضای شوم زلیخا از زبان حضرت یوسف نقل شده است. حضرت یوسف علیه السلام با تعبیر «او پروردگار من است و جایگاهم را نیکو ساخته است» به امتناع خود از تقاضای زلیخا تعلیل آورده است. مرجع ضمیر «انه» و مصداق «ربی» محل اختلاف مترجمان و مفسران است؛ آنان غالباً در یکی از سه حالت برگشت ضمیر «انه» به: «عزیز مصر»، «خدا» یا «ارائه ترجمه‌ای مبهم و دوپهلوی» نظرشان را ابراز نموده‌اند. این مقاله با نگاهی تطبیقی به ۴۰ ترجمه و نزدیک به ۸۰ تفسیر و با دسته‌بندی نو و دقیقی از ترجمه‌ها و تفاسیر، بازگشت ضمیر «انه ربی» به هر دو مرجع «عزیز مصر» و «خدا» را با الهام از ترجمه آیت‌الله مشکینی و تفسیر ابن عاشور تقویت نموده و مبنای اصولی جواز استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا را شاهد بر این مدعا قرار داده است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۳ یوسف، مرجع ضمیر «انه ربی»، مصداق ربی.

akbarsajedi@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۴

طرح مسئله

داستان حضرت یوسف و ماجرای نیرنگ زلیخا از جمله واقعیت‌های تاریخی است که قرآن به دقت گفتگوهای میان شخصیت‌های داستان را بیان کرده است. این داستان تنها قصه‌ای است که قرآن در مقدمه آن از تعبیر «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف / ۳) استفاده کرده و به قطع یکی از منحصرترین داستان‌هایی است که بر خلاف قصص دیگر، جزئیات دقیقی از ماجرا شرح داده شده است. از جمله تعبیر رد و بدل شده میان یوسف و زلیخا در بزنگاه داستان که زلیخا یوسف را با تعبیر «هَيْتَ لَكَ»: «من تو را ام» (مترجم قرن دهم هجری، ۱۳۸۴: ۱۹۹) به سمت خود فراخواند، پاسخ زیبای یوسف است که فرمود: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَعْوَايَ». (یوسف / ۲۳)

مرجع ضمیر «انه» و معنای واژه «ربی» چیست؟ سه دیدگاه در این باره ارائه شده است:

الف) ضمیر شأن بوده و یا به عزیز مصر برمی‌گردد و «رب» به معنای «سید» است.

ب) ضمیر به خدا برگشته و «رب» به معنای «آفریدگار» است.

ج) در این میان ترجمه‌ها و تفاسیری وجود دارند که هر دو معنا را محتمل دانسته و یا معنای دوپهلویی ارائه کرده‌اند.

تا به حال تنها یک اثر تحقیقی مرتبط با مفهوم «ربی» در آیه ۲۳ سوره یوسف منتشر شده است. در مقاله یوسف، رزم آزمای معرکه نفس (رهبری، ۱۳۸۸: ۱۷۹ - ۱۵۷) پژوهشی درباره آیات ۲۳ و ۲۴ سوره یوسف ارائه شده است. نویسنده مقاله هرچند بخش کمی از مقاله خود را به توضیح و تطبیق نظرات مترجمان و مفسران درباره واژه «ربی» اختصاص داده، اما از عهده شرح، تفسیر و تحقیق تطبیقی واژگان مهم آیات مزبور به خوبی برآمده است.

تحقیق حاضر را می‌توان از اثر پیش گفته در دو جنبه: ارائه دسته‌بندی نو و دقیقی از ترجمه‌ها و تفاسیر آیه ۲۳ سوره یوسف و نیز تبیین نظریه مشکینی و ابن‌عاشور درباره آیه مزبور ممتاز ساخت. در ابتدا به دسته‌بندی ترجمه‌ها و تفاسیر ارائه شده از آیه پرداخته می‌شود و آنگاه ادله مطرح شده در این باره مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

دسته‌بندی ترجمه‌ها

با بررسی چهل ترجمه قرآن کریم، آیه مزبور به هفت گونه ترجمه شده است:

۱. برگشت صریح ضمیر «انه ربی» به عزیز مصر: (دهلوی، نجفی خمینی، صادق نوبری، انصاری

خوشابر، برزی و مکارم شیرازی).

۲. عدم صراحت در عزیز و اشاره به او با واژگانی نظیر «آقا» و «عزیز» با کاربرد تعابیری مانند «او آقای من است» و «عزیزم به من مقامی نکو داده» (فولادوند و مجد).
۳. برگشت صریح ضمیر «انه ربی» به خدا (مترجمان تفسیر طبری، اسفراینی، نسفی، مترجم قرن دهم هجری، الهی قمشاهی، بلاغی، خانی و صفارزاده).
۴. عدم تصریح به خدا و آوردن قرینه‌ای که روشن می‌کند مرجع ضمیر در نظر مترجم خدا بوده است. این دسته از ترجمه‌ها با استفاده از واژه‌های «که» یا «زیرا» بین جمله «معاذ الله» و «انه ربی» ارتباط برقرار کرده‌اند، مثلاً چنین ترجمه کرده‌اند: «پناه بر خدا که او پروردگار من است» و «پناه بر خدا زیرا که او پروردگار من است». کاربرد این نوع موصولات می‌تواند قرینه‌ای جهت اراده معنای خدا بوده باشد. این مترجمان عبارت‌اند از: موسوی همدانی، جعفری، سراج، فارسی، قرائتی، قریشی، کاویانپور و مصطفوی.
۵. عدم ارائه ترجمه روشنی از مصداق «رب». در این آثار «رب» اغلب با استفاده از کلماتی نظیر: پروردگار، مربی یا واژگانی شبیه به آن ترجمه شده است: (بانوی اصفهانی، شعرانی، معزی، آیتی، ارفع، اشرفی تبریزی، انصاریان، پاینده، تشکری آرانی، ثقفی تهرانی، مصباح زاده، موسوی گرمارودی و یاسری).
۶. برخی از ترجمه‌ها هر دو معنا را به صراحت مطرح کرده‌اند، البته به این صورت که در مرحله نخست عزیز و سپس خدا را مرجع «انه ربی» معرفی کرده‌اند. نکته حائز اهمیت در این ترجمه‌ها حرف عطف «یا» است؛ چون این آثار هرچند به هر دو معنا تصریح کرده‌اند، اما یکی از دو معنا منظورشان بوده است، یا این و یا آن. ترجمه فیض الاسلام و میرزاخسروانی بدین گونه است.
۷. در میان ترجمه‌ها تنها اثری که هر دو معنا را مطرح کرده، به این صورت که «رب» را صریح در خدا و عزیز دانسته ترجمه علی مشکینی است. نکته حائز اهمیت در این ترجمه این است که هر دو معنا با حرف «واو» عطف شده است:

یوسف گفت: پناه بر خدا، او (شویت) مرتبی من است که جایگاهم را نیکو کرده، و او (خدا) پروردگار من است که مقام و منزلتم را نیکو ساخته، بی‌تردید ستمکاران هرگز رستگار نمی‌شوند. (مشکینی، ۱۳۸۱: ۲۳۸)

این وجه همانی است که مقاله حاضر درصدد تقویت مبانی آن است.

دسته‌بندی تفاسیر

با بررسی حدود ۸۰ تفسیر، هفت نوع تفسیر درباره آیه ۲۳ یوسف به دست آمد. از آنجایی که دست مفسر در تفسیر نسبت به مترجم بازتر است، بسیاری از مفسران برای وجهی که انتخاب کرده‌اند، دلایلی

نیز اقامه نموده‌اند. این دلایل در بخش ادله و شواهد بررسی خواهد شد. هفت نوع تفسیر مزبور بدین قرار است:

۱. طرح عزیز

در ۱۹ اثر تفسیری، ضمیر «انه ری» به عزیز مصر برگردانده شده است (فراء، مقاتل، طبری، طبرسی در جوامع، فخر رازی، نیشابوری، قرطبی، ابن کثیر دمشقی، جرجانی، سیوطی، محلی، آلوسی، آل سعدی، نووی جاوی، مراغی، ملاحویش آل غازی، ابیاری، حجازی و فضل‌الله).

۲. طرح خدا

۱۱ اثر تفسیری مرجع ضمیر را خدا دانسته است (قشیری، حسنی ابوالکارم، حسینی همدانی، دخیل، سید بن قطب، طباطبایی، مغنیه، صادقی تهرانی، طیب، مدرسی و مصطفوی).

۳. طرح هر دو؛ اول عزیز بعد خدا و تقویت عزیز

در ۱۴ اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ری» هر دو احتمال (عزیز یا خدا) مطرح شده است (ثعلبی نیشابوری، ابوالفتوح رازی، بغوی، رشیدالدین میبیدی، زمخشری، طبرسی در مجمع البیان، بیضاوی، بغدادی، نظام‌الدین نیشابوری، قمی مشهدی، حائری تهرانی، قاسمی، نجفی خمینی و مکارم شیرازی).

۴. طرح هر دو اول خدا بعد عزیز و تقویت خدا

در ۷ اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ری» هر دو احتمال (خدا یا عزیز) مطرح شده و احتمال نخست تقویت شده است (ابوحیان اندلسی، شریف لاهیجی، حسینی شیرازی، جعفری، طنطاوی، قرائتی و قریشی).

۵. طرح هر دو احتمال به صورت اول عزیز بعد خدا بدون تقویت یکی

در ۱۳ اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ری» هر دو احتمال (عزیز یا خدا) مطرح شده و هیچ‌یک از دو احتمال تقویت نشده است (سورآبادی، طوسی، ابن جوزی، فیضی دکنی، عاملی، فیض کاشانی، ابن عجبیه، شبر، شوکانی، گنابادی، میرزا خسروانی، تقفی تهرانی و درویش).

۶. طرح هر دو احتمال به صورت اول خدا بعد عزیز بدون تقویت یکی

در پنج اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ری» هر دو احتمال (خدا یا عزیز) مطرح شده و هیچ‌یک از دو احتمال تقویت نشده است (ثعالبی، کاشفی سبزواری، فتح‌الله کاشانی، سبزواری نجفی و بانوی اصفهانی).

۷. طرح هر دو اول خدا بعد عزیز و عطف با او

در سه اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ربي» هر دو احتمال (خدا و عزیز) مطرح شده است. نکته حائز اهمیت در این سه اثر تفسیری همان مطلبی است که مقاله حاضر درصدد تقویت آن است و آن عبارت است از منظور بودن هر دو. توضیح آنکه تمام اقوالی که از مفسران ذکر شده است روی عزیز متمرکز شده یا روی خدا، اما تفاسیری که ذکرش خواهد آمد، مدعی هستند که ضمیر «انه ربي» در آن واحد به دو مرجع عزیز و خدا برمی‌گردد. از میان این سه اثر تفسیری، تفسیر ابن‌عاشور این امتیاز را دارا است که ادعای بارگشت ضمیر به هر دو مرجع را با دلایلی چند تقویت کرده است. سه مفسری که مرجع ضمیر «انه ربي» را بدین‌گونه مطرح کرده‌اند همگی از مفسران قرن چهاردهم بوده و عبارت‌اند از: ابن‌عاشور، خطیب و صفی‌علیشاه.

بررسی ادله و شواهد

الف) ادله و شواهد رجوع ضمیر به عزیز مصر

۱. تقارن تعبیر «اکرمی مثواه» با «احسن مثوای»

بسیاری از مفسران (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۱۱۹؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۵ / ۴۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲ / ۱۸۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۶۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۶ / ۲۹۴؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۸۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۱؛ مراغی، بی‌تا: ۱۲ / ۱۳۰؛ ملا حویش آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۹۰؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۸ / ۹۰؛ ایبازی، ۱۴۰۵: ۱۰ / ۱۲۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۶۹) تعبیر پیشین عزیز مصر را قرینه‌ای بر بازگشت ضمیر «انه» به عزیز دانسته‌اند. در آیه ۲۱ سوره یوسف عزیز مصر به زلیخا دستور می‌دهد که منزلت یوسف را گرامی دارد:

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا.

و آن مرد مصری که او را خریده بود به همسر خود گفت: جایگاه او را نیکو مدار (و با خادمان مگمار) باشد که به ما سود رساند یا او را به فرزندی بگزینیم.

۲. کاربرد «رب» در قرآن به غیر خدا

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که واژه «رب» به‌صراحت درباره غیرخدا به‌کار رفته است،^۱ در نتیجه هیچ

۱. در آیات ۴۲ و ۵۰ سوره یوسف واژه «رب» در غیرخدا به‌کار رفته است: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»، «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ...».

استبعادی ندارد که در این آیه نیز «رب» در معنای «سید» به کار رفته و مصداقا بر عزیز مصر منطبق شود. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۸ / ۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۶۹ - ۳۶۸)

۳. اطلاق «رب» به سید و محسن

اگر واژه «رب» منحصرأ به پروردگار اطلاق شود، نمی‌توان منظور از «انه ربی» را عزیز مصر دانست، اما از آنجایی که این کلمه در زبان عربی به معنای «سید» (فیومی، ۱۴۰۵: ۲۱۴) و «محسن» نیز آمده است، هیچ استبعادی ندارد که در این آیه نیز به معنای «سید» و «محسن» باشد. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۴۶؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۲۵ و حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲ / ۶۷۶)

۴. اقتضای مقام توبیخ زلیخا و تاثیر کلام

یوسف در مقام توبیخ زلیخا است. او می‌خواهد به زلیخا یادآوری کند که عزیز شوهر تو است و تو باید به شویت وفادار بمانی. (الوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۰۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۰۱)

یوسف به امتناع از خواسته زلیخا چنین تعلیل می‌آورد که شوی تو آقای من است و من چگونه به سرورم خیانت کنم؟! این گونه حرف زدن بسیار به فهم زلیخا نزدیکتر است. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۱)

یوسف جمله «انه ربی...» را به زلیخا خاطر نشان ساخت تا بلکه این تعبیر در او اثر گذارد. (ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۹۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۶ / ۱۶۵)

۵. ارتباط عاطفی بین عزیز و یوسف

قرینه دیگری که بازگشت ضمیر به عزیز را تقویت می‌کند، ارتباط عمیق عاطفی بین عزیز و یوسف است. عزیز مصر هنگامی که یوسف را خرید و به کاخ خود آورد، سخن از فرزندخواندگی یوسف به میان آورد و او را به دیده غلام زر خرید ندید:

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا. (یوسف / ۲۱)

و گفت شخصی که خرید کرده یوسف را از اهل مصر به زن خود: گرامی دار جای او را شاید که نفع دهد ما را یا فرزند گیریم او را.

این ارتباط یک رابطه دو سویه است. اگر عزیز، یوسف را به دیده فرزندش می‌بیند، بسیار مناسب است که یوسف هم او را به دیده آقا بنگرد. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۴ / ۲۵ و فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

۶. قاعده هل جزاء الاحسان الا الاحسان

یوسف با این تعبیر خود می‌خواهد نکته‌ای را برساند و آن اینکه چون من از سوی عزیز مصر اکرام شده‌ام،

به حکم «هل جزء الاحسان الا الاحسان» نمی‌توانم در حق او خیانت کنم. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۳۸ و فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

۷. عدم ذکر نعمت‌های بزرگ‌تر از احسان

اگر منظور یوسف از «انه ربي»، پروردگار بود، مناسب بود که نعمتی بزرگتر از نعمت احسان را که تنها از دست خدا برمی‌آید، گوشزد کند، مثلاً نعمت وجود که می‌شد با تعبیر خلق بیان کرد، نه نعمتی فروتر از وجود مثل احسان که مشترک بین خدا و غیر خدا است. یوسف می‌توانست بگوید: «انه ربي قد خلقتني» اما از واژه احسان استفاده کرده در نتیجه منظورش خدا نبوده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

۸. غلام بودن یوسف نسبت به عزیز

یوسف می‌داند که آزاد است و با خرید و فروش به بردگی در نمی‌آید، اما به‌زعم و اعتقاد آنان سخن می‌گوید؛ چراکه آنان او را برده خود می‌دانند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴ / ۷۸) در نتیجه یوسف در ظاهر غلام عزیز مصر است. پس هیچ بعید نیست که یوسف عزیز را به ظاهر، رب خود معرفی کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۴۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۳۸ و حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۶ / ۱۶)

۹. داستان یوسف و زلیخا در تورات

نحوه گزارش کتاب مقدس از داستان یوسف و زلیخا چنین است:

(۷) و بعد از این امور واقع شد که زن آرایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: «با من همخواب شو». (۸) اما او ابا نموده به زن آقای خود گفت: «اینک آقايم از آن چه نزد من در خانه است، خبر ندارد و آنچه دارد به‌دست من سپرده است. (۹) بزرگتری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو؛ چون زوجه او می‌باشی، پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟» (کتاب مقدس، ۲۰۰۲: ۹ - ۷)

مجموعه این دلایل و شواهد نه‌گانه نشان می‌دهد که منظور حضرت یوسف از «انه ربي» عزیز مصر است.

(ب) ادله و شواهد رجوع ضمیر به پروردگار

۱. تقارب «الله» به «انه ربي»

اصل در ضمیر بازگشت به نزدیک‌ترین مرجع است. در آیه مورد بحث قبل از تعبیر «انه ربي» جمله «معاذ الله» آمده است و تقارب «الله» به «انه» مقتضی است که ضمیر «انه» به «الله» برگردد. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۴ / ۲۵)

البته برخی از مفسران، تقدم «الله» بر «انه» را باعث ایجاد ظهور در بازگشت ضمیر به «الله» نمی‌دانند؛ چون قبل از این که تعبیر «معاذالله» به کار رود، سخن از عزیز مصر با تعبیر «قال الذی اشتراه...» به میان آمده و این سخن جلوی هرگونه ظهور را می‌گیرد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

۲. تفاوت ماهوی اکرام و احسان

یوسف در پاسخ به زلیخا از تعبیر کنایی «معاذالله» استفاده کرد. او می‌توانست به صراحت بگوید من چنین کاری نمی‌کنم، یا چنین گناهی مرتکب نمی‌شوم، یا از شر تو به خدا پناه می‌برم و امثال آن، ولی در این صورت برای خود شأن و منزلتی اثبات کرده بود که خود بوی شرک و جهالت دارد، تنها در جمله «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» از خود یاد کرد و این عیب نداشت؛ زیرا در مقام اثبات ربوبیت خود و تاکید ذلت و حاجت خود بود و عیناً به همین علت به جای «اکرام» کلمه «احسان» را به کار برد، با اینکه عزیز گفته بود: «اکرمی مثواه» او گفت: «احسن مثوای»؛ چون در واژه اکرام، نوعی معنای شأن داشتن، عظمت و شخصیت نهفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۷)

۳. تنزه یوسف از اطلاق رب به غیر خدا

مقام یوسف صدیق بسیار بالاتر از آن است که به بت‌پرستی مثل عزیز مصر «رب» اطلاق کند. چنین تعبیری دور از شأن یوسف پیامبر است. (حسنی ابوالمکارم، ۱۳۸۱: ۲۸۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۵۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹ / ۵۰؛ درویش، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۷۰؛ قرآتی، ۱۳۸۳: ۶ / ۵۵ و قریشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۰۷)

۴. عدم استعمال واژه خیانت

اگر منظور یوسف از «انه ربی» عزیز مصر بود، مناسب بود که جمله‌اش را با «انه لایحب الخائنین» ختم کند؛ چون خیانت صریح در آن معنا است، اما از آنجا که جمله را با تعبیر «انه لایحب الظالمین» ختم کرده معلوم می‌شود که منظورش خدای متعال بوده است نه عزیز مصر. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۹؛ قریشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۰۷)

۵. برده نبودن یوسف

یوسف هرگز برده عزیز مصر نبوده است تا به او رب اطلاق کند. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۹ و قریشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۰۷)

۶. عدم ذکر عزیز در آیه

در آیه حرفی به صورت مطلق از عزیز مصر به میان نیامده است. در نتیجه قرینه‌ای به بازگشت ضمیر به او وجود ندارد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۰۱) البته برخی از مفسران با این سخن که ذکر از عزیز مصر در آیه

به‌میان نیامده است، اظهار مخالفت نموده‌اند. در نظر آنان تقدم آیه «قال الذي اشتراه...» بر «انه ربي» قرینه‌ای به برگشت ضمیر به عزیز است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

۷. انگیزه الهی یوسف

انگیزه یوسف در پاسخ به زلیخا کاملاً الهی است. او از ترس خدا به این کار دست نمی‌زند. نمی‌توان رعایت حق عزیز مصر را انگیزه انحصاری یوسف تلقی کرد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۰۱) انگیزه یوسف حفظ تقوا و پاکدامنی است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۶ / ۵۴)

۸. مقتضای الوهیت و ربوبیت پروردگار

یوسف در تعبیرش به مقتضای اعتقادات خود حرف می‌زند. او خاطر نشان می‌شود که مقتضای الوهیت و ربوبیت خدا این است که من تقوای او را درهرحال مراعات کنم. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۶۰)

۹. اختصاص «ربی» در کلام یوسف به خدا

اگرچه واژه «رب» در قرآن از زبان حضرت یوسف به غیر خدا به‌کار رفته است؛ همان‌گونه که یوسف به ساقی پادشاه گفت: «أذْكَرُنِي عِنْدَ رَبِّكَ» (یوسف / ۴۲)، اما کلمه «ربی» به‌صورت اضافه رب به یای متکلم وحده از زبان یوسف در سراسر داستان فقط و فقط درباره خدا به‌کار رفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۹؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۶ / ۵۴)

۱۰. اصل بودن عدم مجاز

اگر واژه «رب» به‌صورت مجاز در غیر خدا به‌کار می‌رود، ولی به‌صورت حقیقت درباره خدا صدق می‌کند. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۴ / ۲۶) و اصل در استعمال عدم مجاز است. (حسنی ابوالکارم، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

۱۱. نظام مسبب الاسبابی

حضرت یوسف از تعبیرش که فرمود «انه ربي» خدای متعال را اراده کرده است؛ چون تنها خدا مسبب الاسباب است. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴ / ۷۸) عالم در نظر توحیدی یوسف فقط به‌دست خدا اداره می‌شود. یوسف در درجه بالای توحید قرار دارد، او هر عنایتی را عنایت‌الله می‌داند. از دیدگاه یوسف اکرام عزیز مصر تجلی احسان الهی است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۶۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۰۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۰۸؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۶۱ - ۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۸۱ - ۱۸۰)

ج) ادله و شواهد رجوع ضمیر به هر دو

قبل از بررسی ادله و شواهد نظریه سوم (نظریه مختار مقاله حاضر) بسیار مناسب است که ابتدا توضیحی درباره این ادعا ارائه شود، آنگاه مبانی این نظریه مورد بررسی قرار گیرد.

طرح ادعای رجوع ضمیر به پروردگار و عزیز

در این بین نظر سوم می‌توان مطرح کرد و آن اینکه ضمیر «انه‌ری» به هر دو مرجع برگردد، چه اشکالی دارد که حضرت یوسف در آن واحد از تعبیر «انه‌ری احسن مثنوی» هم خدای متعال و هم عزیز مصر را اراده کرده باشد؟

این مدعا از آن جهت اهمیت دارد که ادله و شواهد مطرح شده برای دو نظریه پیش‌گفته در مرجع ضمیر «انه‌ری» همگی فی الجمله از استحکام برخوردار است، به‌گونه‌ای که بسیاری از مفسران نظر قطعی در این زمینه ابراز نکرده‌اند و با واژه‌هایی از قبیل: «احتمال دارد»، «و شاید»، «بعید نیست» و... نتوانسته‌اند تردید خود را در کنار استدلالی که به یک طرف انجام داده‌اند، پنهان کنند.

بعد از مرور استدلال‌های طرفین، این پرسش‌ها همچنان بی‌پاسخ می‌ماند که چرا حضرت یوسف تعبیری صریح در این زمینه بیان نکرده و دو پهلو حرف زده است؟ چرا او از واژه «رب» به جای «سید» استفاده کرده و یا به جای «خالق» کلمه «رب» را به کار برده است؟ او می‌توانست بگوید: «انه سیدی و مولای»، یا «انه خالقی»! اگر منظورش عزیز مصر بود، می‌توانست بگوید: «اکرم مثنوی» و یا اگر منظورش خدای متعال بود، می‌توانست از تعبیری غیر از «احسن مثنوی» مثل «اخرجني من البئر» یا «نجانني من شراره اخوتي» استفاده کند؟ همه این پرسش‌ها را می‌توان با اثبات مدعای مطرح شده، پاسخ داد.

از میان مترجمان، مشکینی و از مفسران ابن‌عاشور را می‌توان به‌عنوان کسانی که به این معنا متفطن شده‌اند، نام برد. ابن‌عاشور در تفسیر خویش هرچند به‌صورت مفصل وارد این مقوله نشده و تنها با ذکر عبارتی کوتاه این نظریه را مطرح کرده است، ولی تعبیرش به‌قدری دقیق و زیبا است که جا دارد مبنای علمی آن منقح شود.

مبانی و ادله نظریه مختار

۱. جواز استعمال لفظ در اکثر از یک معنا

مبنای عمده‌ای که این مدعا بر آن استوار است بحثی اصولی است. در اصول فقه این بحث مطرح شده که آیا استعمال یک لفظ در بیشتر از معنای واحد ممکن است؟ اندیشمندانی مثل آخوند خراسانی و علامه مظفر بر این نکته اصرار دارند که استعمال یک لفظ در اکثر از معنای واحد محال است. (خراسانی، ۱۴۱۲: ۳۵؛ مظفر، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۹) اما در مقابل، اکثر اصولیان معاصر با اندک اختلافی که دارند، مدعی‌اند استعمال

لفظ واحد در اکثر از یک معنا ممکن است. (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۳۶ - ۱۳۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۴۱ - ۲۳۴؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۶۰ - ۱۴۸)

در تحقیقی که با عنوان «تکثر معنا در متون دینی» انجام یافته، امکان این گونه استعمال‌ها اثبات شده است. (ر.ک: عابدی سرآسیا، ۱۳۹۴: ۱۶۴ - ۱۳۹)

مرتضی مطهری نیز در همین راستا داشتن چند معنا در آن واحد را از خصائص اعجاز گونه قرآن توصیف کرده است:

معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنای خاص حمل کنیم. یک جا که می‌بینیم آیه در آن واحد دو معنای درست را تحمل می‌کند، هر دو مقصود است. این از خصایص و جزء معجزات قرآن است که گاهی تعبیرات خودش را طوری می‌آورد که آن را چند جور می‌توان معنا کرد و هر چند جورش هم درست است. (مطهری، بی تا: ۲۶ / ۴۸۶)

افزون بر اینکه نظریه استحاله استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا موافق و مخالف دارد و بحث و بررسی ادله آنها از حوصله مقاله حاضر خارج است، نباید مسائل تفسیری و ادبی را که حالتی ذوقی و زبانی دارد با معیارهای فلسفی سنجید. (خرقانی، ۱۳۸۹: ۳۳)

۲. تاکید بر زبان قبطنی یوسف و حکایت قرآن

آنچه به نظر می‌رسد در تفسیر آیاتی که نقل قول انسان‌ها است مغفول مانده، زبان گویش شخصی است که قرآن از زبان او مطلبی را نقل می‌کند. قرآن از سلیمان، داود، فرعون، حتی از برخی حیوانات نظیر هدهد و مورچه سخن نقل کرده است. آیا همه اینها به زبان عربی سخن گفته‌اند؟! به یقین پاسخ منفی است. در نتیجه در بسیاری از موارد قرآن عربی شده جمله را حکایت نموده است. به اصطلاح امروزی قرآن تعابیر افراد را ترجمه و نقل به معنا کرده است. قطعاً نقل به معنای الهی با ترجمه‌های عادی فرق دارد و آن اینکه کل مقصود شخص به نحو معجزه گونه‌ای حکایت شده است. رعایت اصل امانت در ترجمه و نقل به معنا مقتضای علم و حکمت خدا است.

وجود نقل به معنا در احادیث و قرآن در پژوهش‌های مستقلی اثبات شده است. (خوشنام‌وند، ۱۳۸۸:

۱۰۰ - ۸۷ و نقیب زاده، ۱۳۹۱: ۲۹ - ۱۵)

غیرعرب بودن افرادی که قرآن سخن آنان را نقل کرده، شاهد خوبی بر وجود نقل به معنا در قرآن است. با توجه به آگاهی کامل گزارشگر؛ یعنی خدای متعال از ویژگی‌های زبانی، معنای کلام به صورت

دقیق و کامل منتقل شده است، به گونه‌ای الفاظ برگردانده شده که مقصود واقعی گوینده اصلی با تعبیری فصیح‌تر و بلیغ‌تر بیان شده است. (نقیب زاده، ۱۳۹۱: ۱۵) ابن‌عاشور درباره نقل به معنای الهی که در آیه مورد بحث انجام شده، چنین آورده است:

وهذا من الكلام الموجّه توجيها بليغا حكي به كلام يوسف عليه السلام؛ إِمَّا لِأَنَّ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَتَى بِمِثْلِ هَذَا التَّرْكِيبِ فِي لُغَةِ الْقُبْطِ، وَإِمَّا لِأَنَّهُ أَتَى بِتَرْكِيبَيْنِ عَذْرَيْنِ لِامْتِنَاعِهِ فَحَاكَمَهُمَا الْقُرْآنُ بِطَرِيقِهِ الْإِيجَازِ وَالتَّوْجِيهِ. (ابن‌عاشور، بی تا: ۱۲ / ۴۶)

این، کلام بلیغی است که سخن یوسف را حکایت کرده است؛ چون یوسف قبطی سخن گفته و قرآن گفته او را این‌گونه حکایت کرده است و یا اینکه یوسف هر دو عبارت را برای امتناع از خواسته زلیخا به زبان آورده و قرآن آن دو ترکیب را به روش ایجاز و توجیه حکایت نموده است.

ابن‌عاشور درباره این آیه دو احتمال می‌دهد. او می‌گوید احتمال نخست این است که یوسف در زبان گویش خود که به ظاهر قبطی است، تعمداً به گونه‌ای سخن گفته که از یک کلام دو معنا قابل برداشت باشد. احتمال دوم این است که یوسف در زبان قبطی واقعا دو عبارت آورده است و قرآن آن را با ایجاز معجزه گونه‌اش چنین لطیف بیان نموده است.

۳. توجه به رابطه طولی در اسباب احسان

توجه به نظام مسبب الاسباب دلیلی بود که برای تایید برگشت ضمیر به خدا به کار رفت، اما همین دلیل با اندکی توضیح می‌تواند دلیل بر مدعای حاضر تلقی شود. در آنجا خاطر نشان شدیم که توحید یوسف مقتضی است هر عنایتی را عنایت الله بدانند. از دیدگاه او اکرام عزیز مصر تجلی احسان الهی است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۶۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۰۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۰۸؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۶۱ - ۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۸۱ - ۱۸۰)

حال چه عیبی دارد که در این نگاه طولی هر دوی آنها منظور باشند؛ یکی به‌عنوان سبب میانی و دیگری به‌عنوان مسبب الاسباب؟ با این توضیح هم مدعای حاضر اثبات می‌شود و هم هیچ خللی به توحید یوسف وارد نمی‌گردد.

۴. تعلیل جامع «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»

ابن‌عاشور مانند بیشتر مفسران جمله «انه لا یفلح الظالمون» را تعلیل دوم امتناع یوسف دانسته است، با این

فرق^۱ که او معنای جامعی از این فقره برداشت نموده است:

جمله «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» تعلیل ثان للامتناع. و الضمیر المَجْعُول اسما لـ (إن) ضمیر الشَّان یفید اهمیتیه الجملة المَجْعوله خبرا عنه لأنها موعظه جامعه أشار إلي أن إجابتها لما راودته ظلم، لأن فيها ظلم كليهما نفسه بارتكاب معصيه مما اتفقت الأديان علي أنها كبیره، و ظلم سیده الذي آمنه علي بيته و آمنها علي نفسها إذ اتخذها زوجا و أحصنها. (ابن عاشور، بی تا: ۱۲ / ۴۷)

توضیح تعبیر ابن عاشور چنین است:

در این فقره از آیه حضرت یوسف خاطر نشان می‌شود که اگر به خواسته زلیخا تن دهد چهار ظلم محقق خواهد شد:

۱. یوسف به خود ظلم خواهد کرد؛ چون معصیت الهی را مرتکب خواهد شد.
 ۲. زلیخا به خود ظلم خواهد کرد؛ چون معصیت الهی را مرتکب خواهد شد.
 ۳. یوسف به سرورش که به او اعتماد کرده و به حرمسرایش راه داده ظلم خواهد کرد.
 ۴. زلیخا به شوهرش که او را به همسری برگزیده و زمینه عفتش را فراهم کرده ظلم خواهد کرد.
- پس معلوم می‌شود که جمله «انه ري» می‌تواند هم‌زمان در هر دو معنا به کار رود، همان‌گونه که تعبیر «انه لا یفلح الظالمون» نیز تاب معانی متکثر را دارد. البته روشن است که تحمل معانی متعدد در فقره دوم با فقره نخست به لحاظ مبنایی متفاوت است؛ چون تعبیر «انه لا یفلح الظالمون» یک تعبیر کلی است و در هر حال چه مبنای استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا پذیرش و یا انکار شود، باز می‌توان از باب انطباق کلی بر مصادیق متعدد، معانی متعددی از آن برداشت نمود، ولی تعبیر «انه ري» تنها با ادعای امکان استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا می‌تواند تاب معانی متعدد را داشته باشد.

نتیجه

۱. مترجمان و مفسران درباره آیه ۲۱ سوره یوسف «انه ري احسن مَثْوَايَ» نظرهای گوناگونی را ارائه کرده‌اند که مقاله حاضر آنها را در قالب هفت نوع ترجمه و تفسیر دسته‌بندی نمود.
۲. در تفاسیر برای برگشت ضمیر «انه ري» به عزیز مصر در مجموع نه دلیل و برای برگشت همان

۱. البته به این تعلیل جامع غیر از ابن عاشور برخی دیگر از مفسران نیز اشاره کرده‌اند. (ر.ک: خطیب، بی تا: ۶ / ۱۲۵۴؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۸ / ۹۰؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۹۱ - ۱۹۰)

ضمیر به خدا در مجموع یازده دلیل اقامه شده است.

۳. از بین نظریاتی که تاکنون درباره مرجع ضمیر «انه ربی» ارائه شده، ترجمه مشکینی و نظریه ابن عاشور بر این نکته اصرار دارند که حضرت یوسف علیه السلام از ضمیر «انه ربی» هر دوی عزیز مصر و خدا را در نظر گرفته است.

۴. بسیاری از ادله‌ای که برای تایید و تقویت بازگشت ضمیر به عزیز مصر و یا به خدا ارائه شده، می‌تواند برای نظریه سوم نیز به کار رود.

۵. عمده مبنایی که می‌تواند نظریه مشکینی و ابن‌عاشور را تقویت کند، جواز استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا است.

۶. نظریه استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا بحثی اصولی است که موافق و مخالف دارد. در این بین اکثر اصولیان معاصر با اندک اختلافی که با هم دارند به جواز استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا قائل‌اند.

ردیف	نوع ترجمه	مترجم	تعداد
۱	صریح در عزیز مصر	دهلوی، نجفی خمینی، صادق نوبری، انصاری خوشابر، برزی و مکارم شیرازی.	۶ نفر
۲	ظهور در عزیز مصر	فولادوند و مجد.	۲ نفر
۳	صریح در خدا	مترجمان تفسیر طبری، اسفرائینی، نسفی، مترجم قرن دهم هجری، الهی قمشه‌ای، بلاغی، خانی و صفارزاده.	۸ نفر
۴	ظهور در خدا	موسوی همدانی، جعفری، سراج، فارسی، قرائتی، قریشی، کاویانپور و مصطفوی.	۸ نفر
۵	مبهم بدون صراحت و ظهور	بانوی اصفهانی، شعرانی، معزی، آیتی، ارفع، اشرفی تبریزی، انصاریان، پاینده، تشکری آرانی، ثقفی تهرانی، مصباح زاده، موسوی گرمارودی و یاسری.	۱۳ نفر
۶	عزیز یا خدا	فیض الاسلام و میرزاخسروانی.	۲ نفر
۷	خدا و عزیز	مشکینی.	۱ نفر

ردیف	نوع تفسیر	مفسر	تعداد
۱	طرح عزیز	فراء، مقاتل، طبری، طبرسی در جوامع، فخر رازی، نیشابوری، قرطبی، ابن کثیر دمشقی، جرجانی، سیوطی، محلی، آلوسی، آل سعدی، نووی جاوی، مراغی، ملاحویش آل‌غازی، ایباری، حجازی، و فضل الله.	۱۹ نفر

ردیف	نوع تفسیر	مفسر	تعداد
۲	طرح خدا	قشیری، حسنی ابوالمکارم، حسینی همدانی، دخیل، سید بن قطب، طباطبایی، مغنیه، صادقی تهرانی، طیب، مدرسی و مصطفوی.	۱۱ نفر
۳	عزیز یا خدا و تقویت عزیز	ثعلبی نیشابوری، ابوالفتح رازی، بغوی، رشیدالدین میبدی، زمخشری، طبرسی در مجمع، بیضاوی، بغدادی، نظام‌الدین نیشابوری، قمی مشهدی، حائری تهرانی، قاسمی، نجفی خمینی و مکارم شیرازی.	۱۴ نفر
۴	خدا یا عزیز و تقویت خدا	ابوحیان اندلسی، شریف لاهیجی، حسینی شیرازی، جعفری، طنطاوی، قرائتی و قریشی.	۷ نفر
۵	عزیز یا خدا	سورآبادی، طوسی، ابن جوزی، فیضی دکنی، عاملی، فیض کاشانی، ابن‌عجیبه، شبر، شوکانی، گنابادی، میرزا خسروانی، ثقفی تهرانی و درویش.	۱۳ نفر
۶	خدا یا عزیز	ثعالبی، کاشفی سبزواری، ملا فتح الله کاشانی، سبزواری نجفی و بانوی اصفهانی.	۵ نفر
۷	خدا و عزیز	ابن‌عاشور، خطیب و صفی علیشاه.	۳ نفر

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس، ۲۰۰۲ م، بی‌جا، انتشارات ایلام.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، التحریر والتنویر، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن‌عجیبه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۳ ق، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ایاری، ابراهیم، ۱۴۰۵ ق، *الموسوعة القرآنية*، بی جا، مؤسسه سجل العرب.
- یضای، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حائری تهرانی، میر سید علی، ۱۳۷۷، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- حسنی أبو المکارم، محمود بن محمد، ۱۳۸۱، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، تحقیق جویا جهانبخش، تهران، نشر میراث مکتوب.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ ق، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت، دار العلوم.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۲ ق، *کفاية الاصول*، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا، بی نا.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ ق، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدر*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، المصباح المنیر، قم، دار الهجره.
- قاسمی، محمد جمال‌الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التاویل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قریشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، مواهب علیّه، تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبّی الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشکینی، علی، ۱۳۸۱، ترجمه قرآن، قم، الهادی.
- مطهری، مرتضی، بی تا، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ملاحویش آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.
- نامشخص (قرن دهم هجری)، ۱۳۸۴، ترجمه قرآن، تحقیق علی رواقی، تهران، بی تا.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیّه.

- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، ایجاز البیان عن معانی القرآن، تحقیق حنیف بن حسن القاس، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

ب) مقاله‌ها

- خرقانی، حسن، ۱۳۸۹، «جستاری در باب ایهام و آرایه‌های ایهام‌آمیز در قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۲، ص ۵۰-۲۳، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- خوشنام‌وند، مسعود، ۱۳۸۸، «نقل به معنا»، پژوهش‌های اسلامی، ش ۵، ص ۱۰۰-۸۷، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- رهبری، حسن، ۱۳۸۸، «یوسف رزم‌آزمای معرکه نفس»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۸، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ص ۱۷۹-۱۵۵.
- عابدی سرآسیا، علیرضا، ۱۳۹۴، «تکثر معنا در متون دینی»، علوم قرآن و حدیث، ش ۹۵، ص ۱۶۴-۱۳۹، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نقیب‌زاده، محمد، ۱۳۹۱، «نقل به معنا در قرآن»، معرفت، ش ۱۸۰، ص ۲۹-۱۵، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.